

مجله مهدویت

شماره 8

يا ايها العزيز مسنا و اهلنا الضر
و جننا ببضائه مزجاه فأوف لنا
الكيل و تصدق علينا إن الله يجزي
المتصدقين .

عزیزا بر ما و اهل ما سختی رسیده و با
متاعی اندک به درگاہت پناه آورده ایم
(مکیال) ما را پر کن و بر ما تصدق
فرمای که خداوند صدقه دهندگان را
پاداش دهد .

تشرفات

دعای فرج و گشایش امور

ملا محمود عراقی (ره) در کتاب دارالسلام می فرماید:
« سال 1266، با امام جمعه تبریز، حاج میرزا باقر
تبریزی (ره)، در تهران بودم و در خانه آقا مهدی ملک
التجار تبریزی منزل داشتیم.

من مهمان امام جمعه بودم؛ ولی ایشان به خاطر این که
از طرف شاه اجازه نداشت به تبریز مراجعت کند و با من
هم انسی داشت، مرا نزد خود نگه داشت و مخارج خورد و
خوراکم را می داد.

من هم چون فکر نمی کردم مسافرت طول بکشد، تهیه ندیده
بودم و به همین جهت از نظر مخارج جانبی از قبیل حمام و
امثال اینها در فشار بودم و چون کسی را هم نمی
شناختم، نمی توانستم قرض بگیرم.
روزی در میان تالار حیاط، با امام جمعه نشسته بودم.

برای استراحت و نماز برخاستم و به اتاقي که در بالای شاه نشین تالار واقع است، رفتم و مشغول خواندن نماز ظهر و عصر شدم. بعد از نماز، در طاقچه اتاق کتابي دیدم. آن را برداشته و گشودم دیدم ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار است که در احوالات حضرت حجت علیه السلام می باشد.

وقتي نظر کردم، قضیه ابی البغل کاتب در باب معجزات آن حضرت را دیده و خواندم. بعد از خواندن قضیه با خود گفتم: با این حالت و شدتي که دارم، خوب است این عمل را تجربه نمایم. برخاستم، نماز و دعا و سجده را بجا آوردم و از خدای متعال برای خود فرج را طلب کردم. بعد هم از غرفه پایین آمدم و در تالار نزد امام جمعه نشستم.

ناگاه مردی از در وارد شد و نامه ای به دست ایشان داد و دستمال سفیدی جلویش گذاشت. وقتی نامه را خواند آن را با دستمال به من داد و گفت: اینها مال تو می باشد. ملاحظه کردم دیدم آقا علی اصغر تاجر تبریزی، که در سرای امیر تجارخانه داشت، بیست تومان پول در دستمال گذاشته و در نامه ای به امام جمعه نوشته که این را به فلانی بدهید.

وقتي خوب دقت کردم، دیدم که از زمان تمام شدن دعا و استغاثه من، تا زمان ورود نامه و دستمال، بیشتر از آن که کسی از سرای امیر بیست تومان بشمارد و نامه ای بنویسد و به این جا بفرستد، وقت نگذشته بود.

جریان را که دیدم تعجب کردم و سبحان الله گویان خندیدم. امام جمعه از علت تعجب من پرسید. واقعه را برای او نقل کردم. گفت: سبحان الله پس من هم برای فرج خود این کار را انجام دهم.

گفتم: زود برخیز. او هم برخاست و به همان اتاق رفت. نماز ظهر و عصر را خواند و بعد از نماز، عمل مذکور را انجام داد. خیلی نگذشت؛ امیری را که سبب احضار او به تهران شده بود، ذلیل و معزول کرده و به کاشان فرستادند و شاه به عنوان عذرخواهی نزد امام جمعه آمد و ایشان را با احترام به تبریز برگردانید.

بعد از آن، این عمل را ذخیره کردم و در مواقع شدت و حاجت به کار می بردم و آثار سریع و غریبی مشاهده می نمودم.

از جمله این که:

« سالی در نجف اشرف مرض وبای شدیدی آمد بعضی از مردم را هلاک و بعضی دیگر را مضطرب کرده بود. وقتی این وضع را دیدم از دروازه کوچک شهر نجف بیرون رفتم و در خارج دروازه، این عمل را تنها بجا آوردم و رفع وبا را از خدا خواستم.

روز بعد به آشنایان خبر دادم که وبا رفع شد. گفتند: از کجا می‌گویی؟

گفتم: دلیلش را نمی‌گویم؛ اما تحقیق کنید، اگر از دیشب به بعد کسی مبتلا نشده باشد، راست است. گفتند: فلان و فلان امشب وبا گرفته‌اند.

گفتم: نباید این طور باشد؛ بلکه باید پیش از ظهر دیروز و قبل از آن بوده باشد.

وقتی تحقیق نمودند همان طور بود که من گفته بودم و بعد از آن، دیگر مرض در آن سال دیده نشد و مردم آسوده شدند؛ ولی علت را ندانستند.

و نیز مکرر اتفاق افتاده است که برادرانی را در شدت دیده‌ام و به این عمل واداشته‌ام و آنها سریعاً به فرج رسیده‌اند. حتی یک روز در منزل یکی از برادران بودم. آن جا بر شدت و مشکلاتش مطلع شدم.

این عمل را به او تعلیم نموده، به منزل آمدم. بعد از مدتی صدای در بلند شد دیدم همان مرد است و می‌گوید: از برکت دعای فرج، برای من فرجی حاصل شد و پولی رسید تو هم هر قدر لازم داری بردار.

گفتم: من از برکت این عمل به چیزی احتیاج ندارم؛ اما بگو ببینم جریان چیست؟

گفت: من بعد از رفتن تو، به حرم آقا امیرالمومنین علیه السلام مشرف شدم و این عمل را بجا آوردم. وقتی بیرون آمدم، در میان ایوان مطهر کسی به من برخورد و آن قدری که نیاز داشتم در دست من پول نهاد و رفت.

خلاصه من از این عمل آثار سریعی دیده‌ام اما در غیر موارد حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده‌ام؛ زیرا از اینکه آن بزرگوار عجل الله تعالی فرجه الشریف این دعا را دعای فرج نامیده‌اند، معلوم می‌شود که در وقت فشار و شدت اثر می‌نماید. «

منبع:

(کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام)

معرفت امام عصر - علیه السلام - تنها راه بندگی

خدا - 8

- آدم خلیفه خدا بر زمین بود. او نیز خلیفه خدا بر زمین است.
- آدم در فراق بهشت زیاد اشک ریخت. او نیز بر مصیبت جدش زیاد می‌گرید تا آن جا که خون جای اشک را می‌گیرد. اشک. آری اشک نهایت لطافت روح است. و وقتی ارزشمند می‌شود که علتش ارزش داشته باشد. وقتی اشک برای مصیبت کربلا باشد، وقتی از چشمان عزیز دل‌ها فرو بریزد، آن وقت این اشک، اشک نیست، گوهر است.
- آدم علم بسیار داشت. او نیز به عطا پروردگارش علم بسیار دارد. علم تمام انبیا و اوصیاء.
- آدم زمین را پس از معصیت زیاد جنیان با عبادت خدا زنده کرد. او نیز زمین را جانی دوباره می‌بخشد.
- آدم عمری طولانی داشت. او نیز به عنایت خدایش تاکنون عمری طولانی و با برکت داشته است.
- آدم روز جمعه بر زمین فرو آمد. جمعه‌های تاریخ نیز بر یک دیگر پیشی می‌گیرند، تا افتخار میزبانی ظهور او، نصیبشان شود.

.....خدایا.....

صدایم می‌رسد؟

آیا این جمعه او می آید؟

.....

نوشته شده توسط محب مولا

Fap_20@yahoo.com

رجعت 8

اولین امام در

رجعت کیست؟

معمولاً روایات گفته اند که بعد از امام زمان (علیه السلام) اولین امامی که رجعت می کند حضرت امام حسین (علیه السلام) است. همه دنیا منتظر او هستند که شاید دلایلی هم داشته باشد ولی چون موضوع بحث عوض می شود خیلی وارد آن بحث نمی شویم. همه دنیا منتظر رجعت سید الشهداء (علیه السلام) هستند و او اول کسی است که می آید.

همان اولی که خداوند خلق کرد و فرمود:

"انِي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً" (1)

من می خواهم در روی زمین خلیفه ای قرار دهم.

از همان اول ملایکه و انبیاء و همه منتظرند ببینند این حسین (علیه السلام) که بوده است. بتاب این اول کسی هم که رجعت می کند حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است. بعد از ایشان سایر ائمه (علیهم السلام) انفرادی و تک تک تشریف می آورند و حکومت می کنند.

شیعیان در دوران رجعت

در دوران رجعت البته هم اهل کفر وجود دارند هم اهل شرک و تکذیب و هم مومنین خالص. بنابر این احتمالاً جنگ و درگیری هایی خواهد شد و شهادت هایی هم اتفاق خواهد افتاد.

بعضی از شیعیان خدمت اهل بیت (علیهم السلام) می رسیدند و عرض می کردند: ما خیلی دوست داریم در راه خدا شهید بشویم. اما چه تضمینی وجود دارد که حتماً شهید بشویم؟

مثلاً شیعیانی که در زمان امام صادق (علیه السلام) امام موسی کاظم (علیه السلام) و یا امام رضا (علیه السلام)

بودند و جنگی به آن صورت نبوده است که کسی در رکاب اهل بیت (علیهم السلام) شهید شود. هر چند افرادی همانند زید آمدند و قیامی راه انداختند و البته بعداً امام باقر (علیه السلام) حرکت زید را تأیید کردند و فرمودند مقام ایشان بالاست ولی آنها که در خط اهل بیت (علیهم السلام) بودند برای شان لذت آن چنانی نداشت و آن حرکتی نبود که شیعه‌ی عاشق امام صادق (علیه السلام) عشق اش این باشد که دور و بر زید شهید بشود. بلکه لذت این است که در رکاب امام جعفر صادق (علیه السلام) شهید بشوند. در رکاب امام رضا (علیه السلام) شهید بشوند.

ولی چون جنگی نبود و اینها می آمدند به ائمه (علیهم السلام) عرض می کردند گناه ما چیست که نباید شهید بشویم؟ و تکلیف ما چه می شود؟ می فرمودند: اگر شما آدم درستی باشید اگر هم بمیرید در رجعت زنده می شوید آن وقت در جنگ هایی که در زمان حکومت خود ما اتفاق می افتد شما هم آن جا شهید می شوید. آنها هم که یک بار شهید شدند چه؟ آنها هم احتمالاً رنده می شوند و چون امتحان شان را داده اند به مرگ طبیعی می میرند.

در دعاها و زیارت های مختلف علی الخصوص زیاراتی که خدمت امام زمان (علیه السلام) داریم در دعای عهد دعای صباح و دعاهای دیگری از مهمترین فرازها این است که من دوست دارم که از خاک بیرون آیم در حالی که شمشیر بر کمر بسته ام و آرزو می کنم در رکاب تو بجنگم و شهید شوم.

شاید شما در دعای عهد بخوانید:

"اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ" (2)

خدایا مرا از یاران او و ... از شهیدان در رکاب او قرار بده.

چه لذتی از این بالاتر؟!...

شما این را بدانید هر چند ما این لذت را نچشیده ایم. ولی این طور که برای مان گفته اند لذتی بالاتر از این نیست که کسی جلوی چشمان امام زمان (علیه السلام) و در رکاب او شهید شود و به زمین بیافتد و بعد هم سرش به زانوی آقايش باشد و از دنیا برود.

تصور می کنم آنها که در زمان اهل بیت (علیهم السلام)

این گونه شهید شدند همانند اصحاب و یاران وفادار سید الشهداء (علیه السلام) در زمان رجعت هم حاضر نخواهند

شد به مرگ طبیعی بمیرند . آنها هم خواهند گفت که آن لذت فراموش نشدنی را دوباره به ما بچشان .

1_ البرهان في تفسير القرآن / سيد هاشم حسيني مجراني
1107ق / تهران - بنياد بعثت / جلد 4 / صفحه 210

2_ تفسير جوامع الجامع / امين الدين ابو علي فضل بن حسن
طبرسي 548ق / تهران انتشارات دانشگاه / چاپ
سوم / جلد 3 / صفحه 203

ادامه دارد...

نوشته شده توسط یار موعود
Sisa632002@yahoo.com

خودسازی در زمان غیبت

صلي الله عليه يا ابا صالح المهدي ادرکنا

ریزه خواران رحمت

ابو جعفر خثعمي نقل مي کند :
روزي امام صادق عليه السلام کيسه اي زر به من دادند و فرمودند : " اين کيسه را به فلان شخص هاشمي بده ، ولي نام عطا کننده آن را فاش مکن ."
من نزد او رفتم و چنين کردم . هنگامي که کيسه را به او دادم ، مرد گفت : " خدا اين بنده نيکو کارش را بيامرزد که همواره براي من کيسه هاي زر مي فرستد و من به وسيله آن زندگي ام را مي گذرانم . اما جعفر بن محمد با آن که مکننت بسيار دارد ، هيچ گاه به من کمک نمي کند . " (1)

عجبا !

به سکوت بزرگوارانه پيشوايان کریم خود مي نگرم . و با گردن برافراشته بر همه عالم ، به داشتن چنين سروراني فخر مي فروشم .

و از سوي ديگر ، سر از خجالت به زير مي افکنم که پيوسته نمک سفره ايشان را مي خورم و نمکدان مي شکنم . اين حکايت را که خواندم ، ديدم گويا من همان مرد هاشمي هستم . بر کوتاهي فکر خود ، تأسف خوردم ، و سراسر وجودم را لبريز از شرم ديدم .

به درون خويش مي نگرم . در گوشه گوشه آن ، شکاياتي به امام زمانم مي بينم ، که چرا فلان حاجت مرا برآورده نساختند ؟ چرا به من کمک نمي کنند ؟ چرا مشکلات مرا حل نمي کنند ؟ چرا و چرا و چرا ...

بارها ، کفته بينانه و طلبکارانه با خودم گفته ام : مگر من شيعه او نيستم ؟ او بايد به من کمک کند . با اين قدرت و سيطره اي که بر همه عالم دارد ، از اين قدرت و جاه و مقامش چرا ذره اي براي من خرج نمي کند ؟

و اي بر من ! من که مي دانم امام زمان عجل الله فرجه نسبت به شيعيان از مادر مهربانترند ، چگونه مي پندارم که ايشان نسبت به حل مشکلات من کوتاهي مي کنند؟! اين سخن گرانسنگ حضرتش را به ياد آوردم که فرموده است :

" **إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ**

لِذِكْرِكُمْ " (2)

"ما در رعايت حال شما کوتاهي نمي کنيم و و شما را فراموش نمي کنيم."

و به راستي که چنين است . هر آنچه خوبي که به طرق گوناگون به ما مي رسد ، از جانب اوست . ولي آنان آن قدر بزرگووارند که الطاف خود را به رخ ما نمي کشند ، گرچه از ما سخنان درشت و نابجردانه بشنوند ، که پيوسته مي شنوند ، چه پهناور است درياي کرم آنان ، و چه بسيارند نمونه هايي مانند آن مرد هاشمي . جاي آن دارد که من با خود بگويم :

از او همه مهر و وفا ، از من همه جور و جفا
با اين که

من بد کرده ام ، بر خوان احسانش نگر
درد مرا درمان کند ، جان مرا تابان کند
من در

فرار از نور او ، انوار رخشانش نگر
با ديگران پيوسته ام ، از بند لطفش رسته

هرچند

از او جسته ام، بر روح و ریچانش نگر
او "رحمة للعالمین"، او مصطفی را جانشین

مهدی

است آن امید ما، خیل گدایانش نگر
نورش به خار و گل رسد، بر سوسن و سنبل

رسد

جوید

سلیمانی ببین، لطف نمایانش نگر

منابع:

1. (بجاریانوار، ج 47، ص 54، ح 88)

2. (بجاریانوار، ج 53، ص 175، ح 7)

(درس نامه انتظار/ مقاله ای از مهدیه رجایی)

نوشته شده توسط مُنْتَظَر مُنْتَقِم

Montazer_montaghem110@yahoo.com

السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقِّ الْجَدِيدِ

التماس دعا

گروه عاشقان علی - علیه السلام -

سه شنبه 11 / مرداد / 1384

آدرس گروه

<http://groups.yahoo.com/group/asheghai>

وبلاگ گروه:

<http://asheghane-ali.blogfa.com>